

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۲۲ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش چهاردهم)

در قسمت قبل دیدیم که پیامبر (ص) حضرت عثمان را برای رساندن پیام آن حضرت به قریش، به مکه فرستاد. حضرت عثمان به مکه رفت و هم در راه و هم در داخل مکه با تک تک سران قریش صحبت کرد. حضرت عثمان ابتداء از آن ها خواست تا به دین اسلام در آیند اما آن ها نپذیرفتند. پس از آن حضرت عثمان درخواست کرد که اجازه بدهند که پیامبر و مسلمانان مراسم حج را انجام دهند اما سران قریش بلا استثناء درخواست حضرت عثمان را رد کردند. [۱]

پیامبر پس از استقرار در حدیبیه، دستور داده بود که هر شب چند تن از یاران ایشان به نگهبانی بپردازند. در یکی از شب ها قریش مردی به نام مکرز بن حفص را با پنجاه تن دیگر مأمور کردند که به اردوگاه پیامبر شبیخون بزنند یا دستکم یکی از یاران ایشان را دستگیر کنند و بیاورند. در آن شب وظیفه پاسداری از اردوگاه به عهده محمد بن مسلمه و افراد او بود. آن ها موفق شدند که مأموران قریش را دستگیر کنند و به حضور پیامبر بیاورند. [۲]

زمانی که مذاکرات حضرت عثمان و قریش به بن بست رسید و حضرت عثمان قصد بازگشت به پیش پیامبر را داشت قریشی ها به او پیشنهاد کردند که ابتداء خانه کعبه را زیارت کند و بعد برود. حضرت عثمان نپذیرفت و پاسخ داد تا زمانی که پیامبر کعبه را طواف نکند من طواف نخواهم کرد. قریشی ها از شنیدن این سخن رنجیدند و حضرت عثمان را زندانی کردند. [۳] ده نفر دیگر از یاران پیامبر هم که با اجازه آن حضرت برای دیدن خویشاوندان شان که در مکه سکونت داشتند، به مکه رفته بودند* به وسیله قریشی ها دستگیر و زندانی شدند. [۴] اما به پیامبر به اشتباه خبر رسید که حضرت عثمان و یاران ایشان (که برای دیدن خویشاوندان شان به مکه رفته بودند) به وسیله قریشی ها به شهادت رسیده اند. [۵]

پیامبر از شنیدن این خبر سخت اندوهگین شد و فرمود: من از اینجا نخواهم رفت تا زمانی که آنچه را لازم است بکنم، انجام بدهم. [یعنی از قریش انتقام بگیرم]

پیامبر به زیر درختی نشست و یارانش را به بیعت در امر جنگ با قریش فراخواند. تمامی همراهان پیامبر با ایشان بیعت کردند و بعد به ایشان خبر رسید که حضرت عثمان هنوز زنده است و حضرت محمد شخصاً به جای حضرت عثمان بیعت کرد. [۶] این بیعت، بیعت رضوان نامیده می شود. از سوی دیگر، گروهی از قریشی ها پس از مطلع شدن از اسارت مأموران شان به دست مسلمانان، به سپاه اسلام نزدیک شدند و شروع به تیراندازی و پرتاب سنگ کردند. سپاهیان اسلام هم واکنش نشان دادند و چند تن از آن ها را دستگیر کردند. [۷]

قریشی ها پس از مطلع شدن از بیعت پیامبر با یارانش، سخت بیمناک شدند و سهیل بن عمرو را به حضور پیامبر فرستادند تا آن حضرت را از جنگ منصرف کند و با ایشان قرار بگذارد که آن حضرت به مدینه برگردند و سال دیگر برای ادای مراسم حج بیایند. [۸] سهیل به حضور پیامبر رفت و به ایشان گفت که قریشیان خواهان جنگ نیستند و از ایشان تقاضا کرد که اسیرانی را که از قریش گرفته است آزاد کند، پیامبر پذیرفت و این کار را مشروط کرد به آزادی یارانش که در دست قریش اسیر بودند. سهیل بن عمرو پاسخ پیامبر را به قریش داد و آن ها هم پذیرفتند و دو طرف اسیران شان را با هم مبادله کردند. [۹]

پیامبر و سهیل پس از مذاکره توافق کردند که پیامبر و سپاه ایشان به مدینه بازگردند و سال دیگر برای ادای حج مکه بیایند به شرط آن که بیش از سه روز در مکه توقف نکنند و به استثنای شمشیر در نیام، سلاحی با خودش نیاورند. از شرایط دیگر این توافق نامه، آتش بس به مدت ده سال بود. پیامبر پذیرفت و از حضرت علی خواست که متن توافق نامه را بنویسد. نسخه اصلی توافق نامه در اختیار پیامبر قرار گرفت و یک نسخه دیگر را از روی آن نوشتند و به سهیل بن عمرو دادند. [۱۰]

ادامه دارد...

* رئیس آن مأموران یعنی مکرز بن حفص در میان دستگیر شدگان نبود. روایتی هم هست که قریش آن ها را برای جاسوسی فرستاده بودند و ضمناً از آن ها خواسته بودند که در صورت امکان اگر به مسلمانی دست یافتند او را بکشند. [۱۱]

** آن ده نفر از مهاجران بودند که قبلاً گفتیم با اجازه پیامبر به مدینه هجرت کرده بودند و مهاجر نامیده می شدند.

پی نوشت ها:

۱- مغازی، ج دوم، ص ۴۵۶-۴۵۷

۲- همان، ج دوم، ص ۴۵۷

۳- سیره رسول خدا، ص ۴۰۸

۴- مغازی، ج دوم، ص ۴۵۷ و ۴۵۹

۵- همان، ص ۴۵۷

۶- سیره رسول خدا، ص ۴۰۸

۷- مغازی، ج دوم، ص ۴۵۷-۴۵۸

۸- سیره رسول خدا، ص ۴۰۸-۴۰۹

۹-مغازی، ج دوم، ص ۴۵۹

۱۰-طبقات، ج دوم، ص ۹۶

۱۱-سیره پیامبر، ص ۴۰۷